

قاسم ملکی^۱

ذخایر متعدد نفت و گاز دریای خزر اهمیت منطقه دریای خزر را مضاعف نموده است. از آنجا که منابع انرژی نفت و گاز همچنان منابع اصلی انرژی محسوب می‌گردند ذخایر دریای خزر به عنوان ظرفیت‌ها و منابع فرصت‌های جدید تلقی می‌گردند. اهمیت و اولویت منابع هیدروکربن دریای خزر تا بدانجاست که حل و فصل رژیم حقوقی و مسأله محیط زیست این دریا را به موضوعی ثانویه تبدیل کرده است. تلاش آمریکا در جهت بزرگ‌نمایی‌های دوزخ واقعیت در تخمین ذخایر هیدروکربن دریای خزر و انتشار آن توسط وزارت انرژی ایالات متحده در جذب شرکت‌های نفتی و سرمایه‌گذاری آنان در منطقه مؤثر بوده است. دهه آخر قرن بیستم، منطقه دریای خزر پس از فروپاشی شوروی شاهد چالش‌های سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی متفاوتی بود و اکنون نیز این منطقه صحنه رقابت‌های حاد اقتصادی نیز می‌باشد. این امر به موازات استقلال کشورهای جدیدالبنیاد و ضعف حضور سیاسی فدراسیون روسیه، دیگر قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به منظور کسب منافع اقتصادی، سیاسی و حضور نظامی تحریض و تشویق می‌نماید.

آسیای مرکزی، به‌ویژه منطقه خزر به واسطه بحرانهای داخلی و خارجی متعدد دچار رنج و صدمه فراوان شده است. ناگورنوقره‌باغ، چچن، گرجستان (اوستیا و آبخازیا) یا وضعیت لرگی‌ها^۲ در گرجستان و دیگر اقلیت‌های نژادی همچنان جزو مباحث نزاع و مجادله می‌باشند. بحران‌های نژادی بالقوه افق را برای حصول نفت و گاز به‌مشابه منابع کمیاب متلاطم نموده است.

به‌علاوه، تقاطع و تعارض منافع قدرتهای اصلی چون روسیه، چین، بریتانیا، ترکیه و ایران به‌عنوان متغیرهای مهم عمل می‌نمایند. در این مورد، تغییرات سیاسی

۱. قاسم ملکی مدیر داخلی فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

آینده ایران و شرق‌گرایی این کشور، ایران را به عنوان یک کشور محوری و بسیار مؤثر باقی گذارده همان‌طور که سرزمین ایران یکی از کوتاهترین مسیرهای انتقال انرژی را به طرف جنوب ارائه می‌دهد. چنانچه منطقه خزر بتواند در دهه در پیش به یک عرضه‌کننده اصلی انرژی تبدیل شود به موازات آن مسایل معینی نیز مطرح خواهد شد؛ بخشی از این مسایل ارتباط تام با ثبات سیاسی و مسایل امنیتی خواهد داشت. اگرچه مسایل و بحران‌های شمرده شده در بالا تا حدودی کنترل شده و یا حداقل به‌طور محتاطانه‌ای مدیریت شده‌اند با این حال آنها به‌طور بالقوه به‌عنوان موانعی ساختاری و اصولی جهت توسعه اقتصادی منطقه خزر محسوب می‌گردند. این امر به تغییر‌پذیری رفتار رژیم‌های سیاسی از اصول‌گرایی تا دموکراتیک ارتباط دارد. در مورد رژیم‌های دموکراتیک می‌توان گفت این رژیم‌ها خود را به تقویت روندهای دموکراتیک از قبیل حقوق بشر، مطبوعات آزاد و مکانیزم انتقال رهبری سیاسی به‌طور آرام ملزم و موظف می‌دانند؛ اما مهمتر آنکه ثبات سیاسی بیشتر به اقتصادهای قوی و نیرومند که حاوی یک نظم انسان‌دوستانه در آن جوامع نیز می‌باشد مربوط می‌شود.

در حالی که اختلاف درآمدها و استانداردهای زندگی در جوامع گوناگون طبیعی به‌نظر می‌رسند ولی جایگاه کشورهای آسیای مرکزی به لحاظ منابع طبیعی و موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی در مواردی وضعیت برتر و بهتر استراتژیک به یک کشور نسبت به دیگر کشورهای همسایه می‌دهد؛ این امر در توسعه اقتصادی متعارف که برای رفاه اکثریت ساکنان آن کشور مؤثر است مفید بوده و بالمآل همبستگی ملی را بسیار تقویت می‌نماید. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که جنبش‌های نژادی و فعالیت‌های وحدت‌طلبانه اقوام و ملیت‌های گوناگون اغلب ریشه در شکاف‌ها و تفاوت‌های اقتصادی و عدم تجانس‌های برخورداری از مواهب مادی دارند که در نهایت میان مردمان ساکن در یک جامعه از اقوام گوناگون بروز می‌کند. همان‌طور که در تجربه بسیاری از کشورهای در حال توسعه (از قبیل ایران زمان شاه، پاکستان، نیجریه، اندونزی و فیلیپین) دیده می‌شود فشار و ارتش، اسراف و تفریط، فقدان مدیریت صحیح منابع از مشکلات

اصلی می‌باشند که در این جوامع به‌طور وسیع مطرح بوده و ریشه‌های عمیق دارند.

تصاحب و دزدیدن حکومت یا حاکمیت^۱ از طرف نخبگان غارتگر و یغماگر در واقع در اغلب کشورهای در حال توسعه یک نرم محسوب می‌گردد.

امروزه، قوانین، آئین‌نامه‌ها و مقررات برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی از طرف دولت‌های مربوطه تدوین می‌گردد. به همین جهت، به‌طور مثال تصمیم جمهوری آذربایجان برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی از طریق و یا محمل PSAs^۲ اعلام شد. این امر بدان معنی است که مقاطعه‌کاران لازم است از جهت معاملات سالم و از جهت فعالیت استوار و بی‌خطر باشند تا به تمام تعهدات خود به‌طور کامل عمل نمایند. یک دلیل برای این موضوع که چرا امور مربوط به سرمایه‌گذاری در روسیه آهسته و در جمهوری آذربایجان نسبتاً به‌سرعت انجام می‌شود آن است که دولت جمهوری آذربایجان بر جوانب سرمایه‌گذاری خارجی کاملاً اشراف دارد. اعطای امتیاز در مورد توسعه منابع نفت و گاز بدون تغییر و تبدیل اقتصادی ناشی از این امر به‌ضرر هر کشور دارای منابع انرژی است. این موضوع کشورهای آسیای مرکزی را فقط و منحصرأ وابسته به بخش انرژی نموده و این کشورها را نسبت به نوسانات قیمت‌های بازار و توقف یا انقطاع عرضه نفت در موارد جنگ‌ها و آشفتگی‌های داخلی آسیب‌پذیر می‌سازد.

می‌توان گفت هر کشور که از جهت منابع انرژی غنی باشد الزماً این امر بدان معنی نیست که درآمدهای حاصل از صادرات مواد خام به رشد اقتصادی آن کشور منجر می‌گردد. تجربه شماری از کشورهای صادرکننده نفت در سه دهه گذشته صحت گفتار بالا را نشان می‌دهد. ریچارد اوتی^۳ در کتاب خود سه دلیل اصلی برای عدم رشد اقتصادی برخی کشورهای صادرکننده نفت مطرح می‌نماید:

۱. درآمدهای حاصل از صادرات مواد خام یک سیاست پولی و مالی بسیار محدودکننده

1. Kleptocracy

2. Production Sharing Agreements

3. Richard M. Auty

را تحمیل می‌نماید، این حالت همراه با تورم بسیار با نتایج وخیم برای رشد اقتصادی خواهد بود؛

۲. توسعه بخش تولید و صنعت برای حضور در صحنه رقابت بین‌المللی به تأخیر می‌افتد؛

۳. ضرورت حمایت از صنایع تولیدی داخلی در مقابل سیاست لیبرال در زمینه تجارت خارجی قرار می‌گیرد و این تضاد و تعارض رشد نموده باعث می‌گردد صنایع تولیدی داخلی حمایت نشده و به استقلال نایل نگردند.^(۱)

تهدید داخلی دیگر مطرح و مبرم را در محیط زیست می‌توان مشاهده نمود. چنانچه تنزل و تخریب محیط زیست و مسایل آلودگی در درجه بالا در کشورهای آسیای مرکزی مطرح باشند توسعه اقتصادی در بلندمدت به‌طور کامل عملی نمی‌گردد؛ در این حال حکومت‌ها و شرکت‌های چندملیتی مسئول تلقی می‌گردند. به‌طور مثال و به‌ویژه احداث خط لوله ماورای خزر در عرض بستر دریا زنگ خطری به لحاظ زیان‌ها و خسارات وارد به محیط زیست ارزیابی می‌شود؛ در این رابطه، صدمات با بلایای طبیعی چون زلزله یا یک انفجار بشری مقایسه می‌گردد. همچنین، نهادهای بین‌المللی چون سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا، بانک جهانی، بعضی سازمان‌های غیردولتی و بنیادهای محیط‌زیستی همگی مسئولیت سنگینی به‌عهده گرفته بخشی از فعالیت خود را به این حیطه اختصاص داده‌اند.

بعضی از محققان نسبت به پروژه‌های استخراج، و احداث خطوط لوله با توجه به سقوط قیمت نفت و این دید که قیمت پایین نفت در آینده قابل پیش‌بینی تقریباً ثابت خواهد ماند نظر مثبت ندارند. بدین لحاظ به‌نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه در بخش انرژی محدود خواهد شد و روبه افزایش نیست.

در مورد جمهوری اسلامی ایران لازم است یادآور گردد از آنجا که ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح می‌باشد از نقش خود با توجه به دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیک ویژه و مسیر امن و کوتاه برای انتقال منابع انرژی به جنوب دفاع می‌کنند. وضعیت جمهوری آذربایجان متقابلاً تضعیف می‌گردد. لذا، بنابر بعضی دیدگاه‌ها، سرمایه‌گذاری در پایانه‌های نفتی و گازی،

بنادر و تأسیسات زیربنایی جمهوری آذربایجان ممکن است با اکراه انجام گیرد. به‌طور کلی کشف و بهره‌برداری از منابع انرژی در هر کشوری (حتی اروپایی چون نروژ) منجر به تغییر برنامه‌های اقتصادی چه از نظر داخلی و چه از جهت خارجی می‌گردد. به لحاظ فقدان چارچوب قانونی، قوانین بازرگانی و نبود قوانین حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، سرمایه‌های خارجی به‌سادگی به داخل سرازیر نمی‌شوند؛ بدین دلیل بعضی از کشورهای اروپایی به‌کشورهایی چون قزاقستان و جمهوری آذربایجان در مورد تصویب قوانین مربوطه و مناسب، اجرای اصلاحات بانکی و تدوین مقررات جدید بیمه در بازارهای انرژی تأکید می‌کنند. موضوع دیگر مطرح و مورد مجادله در منطقه، احداث خطوط لوله جدید می‌باشد. بیشتر از میادین نفتی، مسیرهای خطوط لوله، مستقیم بودن آنها و کوتاه بودن معابر عوامل مهم و تأثیرگذار در تصمیم‌گیری در این مورد می‌باشند. در این راستا، بعضی از ثروتهای بادآورده منتفع می‌گردند در حالی که دسته‌ای دیگر از کشورها با وجود آنکه از احداث خطوط لوله نفت و گاز بهره‌ای نمی‌برند و از محرومیت‌های اقتصادی رنج می‌برند خسارت می‌بینند؛ این وضع با افشاندن بذر تنش‌های بالقوه در منطقه همراه است.

اخبار نادرست و تخمین‌های غلط به ادعاهای واهی در مورد ظرفیت‌های نفت و گاز دریای خزر منجر می‌گردد. به‌دنبال اکتشافات گسترده و ارزیابی حاصل از حفاری‌ها در مناطق گوناگون دریای خزر، ذخیره نفت قابل حصول، قطعی و انباشته شده دریای خزر حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیارد بشکه برآورد شده است.^(۲)

از طرف دیگر، آمار ارائه شده در مورد ذخیره احتمالی نفت دریای خزر رقمی در حدود ۵۰ میلیارد بشکه می‌باشد. عمده حجم این ذخایر انرژی در حوزه شمالی دریای خزر انباشته شده‌اند. ناکامی‌های حاصل از حفاری در مناطق جنوبی دریای خزر و ارزیابی جامع زمین‌شناسی، از نبود منابع انرژی در حوزه جنوبی دریای خزر خبر می‌دهد.

تعجب‌آور اینکه بررسی‌ها همچنین نشان از فقدان ذخایر نفتی در مناطق بکر و پر عمق

جنوبی دریای خزر که اخیراً موضوع منازعات سرزمینی می باشد دارد. تا سال ۲۰۱۰ دریای خزر می بایست در حدود ۳ میلیون بشکه در روز تولید نفت داشته باشد که بر طبق اظهار نظرها ^۱ آن از حوزه شمالی و ^۲ آن از مناطق جنوبی خواهد بود. ^(۳) ولی با این حال این امر بستگی به سرمایه گذاری در تأسیسات جدید نفتی دریای خزر و برخورداری سرمایه گذاران غربی از قواعد و مقررات مالی لازم و مشخص در بخش مربوط به انرژی دارد. تأسیسات لازم جهت صدور نفت دریای خزر هنوز کفایت ظرفیت تقاضا را می نماید؛ اما خط لوله ای که «شرکت خطوط لوله دریای خزر»^۱ در حوزه شمالی تصدی آن را برعهده دارد منجر به فشار بیشتر در استفاده از مسیرهای پرخطر ترانزیت نفت گشته که این مسأله ضرورت بررسی مبرم و فوری را می طلبد. همچنین، حکومت های ضعیف کشورهای منطقه دریای خزر و خطرات سیاسی بالقوه فراوان از ویژگی های جدی سرمایه گذاری بلندمدت و توسعه منابع انرژی دریای خزر می باشد.

در واقع، امروزه در دنیا منطقه ای نیست که چون منطقه دریای خزر به عنوان یک بازیگر اصلی بازار عظیم نفتی بالقوه مطرح باشد و رقابت های بسیار در این منطقه در حال انجام است. بنابه ملاحظاتی می توان گفت در حال حاضر آسان تر می باشد که یک واردکننده انرژی بود تا یک صادرکننده انرژی. هنوز حجم معتناهی از ذخایر سوخت فسیلی در خاورمیانه (عربستان سعودی و عراق و ایران) موجود است که در حال استخراج و بهره برداری می باشد. در رابطه با کشتش اقتصادی انرژی لازم است گفته شود مقدار انرژی که جهت تولید یک دلار یا یک مارک یا یک روبل ارزش GDP نیاز است به لحاظ پیشرفتهای فنی چون تراشه های کامپیوتری دقیقاً در حال کاهش می باشد. وضعیت فوق باعث می گردد قیمت نفت پایین بوده در آینده قابل پیش بینی بسیار افزایش ننماید.

دلیل دیگر نگرانی، به دخالت بعضی از شرکت های بزرگ نفتی در امور داخلی جمهوری های جدیدالاستقلال باز می گردد. در مورد روسیه، حجم عظیم ذخایر گاز این کشور و

1. Caspian Pipeline Company (CPC)

امکان انتقال آن بسیار قابل توجه است. مسلماً، چگونگی اعمال سیاست‌های نفتی در منطقه با بعضی از خطرات و مشکلات همراه می‌باشد. آیا زمینه‌های مثبت در کشورهای محصور در خشکی منطقه خزر جهت حمایت از سرمایه‌های خارجی موجود می‌باشد؟ تجهیزات نفتی ساحلی، میادین احداثی و دیگر تسهیلات بسیار حساس هستند؛ تأسیسات زیربنایی لازم است؛ علاوه بر این، هزینه‌های نقل و انتقال حتماً سنگین‌تر شده‌اند. در نهایت، تنگناهای جغرافیایی و سیاسی به‌عنوان عوامل و تعیین‌کننده‌هایی حساس در تصمیم‌گیری‌های راجع به خطوط لوله محسوب می‌گردند.

در حال حاضر تقریباً تمامی کشورهای اروپایی در جمهوری آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. همچنین، دریای خزر سرمایه‌گذاری‌های آمریکا، روسیه، بریتانیا، فرانسه و آلمان را جذب می‌نماید که این امر بستگی مستقیم به وضعیت سیاسی منطقه نیز دارد. کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان^۱ اولین کنسرسیومی بود که در منطقه شروع به فعالیت نمود.

میزان سرمایه‌گذاری‌های آینده در منطقه خزر در زمینه اکتشاف، استخراج و تولید نفت و گاز به میزان تخمین ذخایر انرژی در این منطقه نیز بستگی دارد. انتظار می‌رود که امکان صادرات ۲ تا ۴/۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ فراهم باشد.^(۴) در واقع، صادرات منطقه‌ای نفت به سمت صدور نفت از چند کشور حرکت می‌کند. حمل و نقل ریلی نفت بین باکو و باتومی^۲ به میزان ۱۰۰۰۰ بشکه در روز از نفت شرق دریای خزر در مسیر مذکور کارایی مناسبی دارد. همچنین، ترکمنستان به جهت صدور نفت به ایران طبق یک قرارداد سواپ برای پالایشگاههای شمال ایران از شرق دریای خزر به خود می‌بالد.

وقتی که کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان تأسیس شد مشخص بود که

1. The Azerbaijan International Oil Consortium (AIOC)
2. Batumi

این کشور با مشکلات ناشی از فعالیت‌های مربوط به دریانوردی و کشتیرانی در دریای خزر مواجه می‌گردد. با این حال، راه حل ارائه شده اولیه مبنی بر رعایت رژیم مالکیت مشاع به تقسیم ساحلی دریای خزر تغییر نمود. هنوز این مبحث به‌طور نهایی حل نشده است و این امر در آینده بر سرمایه‌گذاری‌های دیگر کشورها در منطقه خزر مؤثر خواهد بود. در آینده، کشورهای غربی اهمیت و حیاتی بودن ماده انرژی نفت را نسبت به دیگر منابع انرژی، بیشتر درک می‌نمایند. بسیاری را عقیده بر این است که ذخایر نفت و گاز در آسیای مرکزی به میزان ذخایر نفت و گاز در خاورمیانه است به طوری که بعضی کارشناسان، آسیای مرکزی را خاورمیانه دوم لقب داده‌اند.

از طرفی، برخی دولت‌ها، شرکت‌های بین‌المللی نفتی و سازمانها آنقدرها خوش‌بین نیستند. از سال ۱۹۹۸، آشفتگی و تردید در مورد استخراج نفت از سوی شرکت‌های بین‌المللی نفت فروکش کرد. تعجب‌انگیز بود که در این سال تخمین‌های آماری از ذخایر منابع انرژی دریای خزر حاکی از این بود که طی چند سال ذخایر نفتی و گازی دریای خزر به اتمام می‌رسد. اعلام برآورد بالا قبل از آغاز به فعالیت «طرح زیربستر دریای خزر^۱» و «پروژه شمالی ایران» انجام گشت در حالی که «پروژه روسیه جنوبی» قبلاً شروع شده بود.

ایالات متحده اکنون یکی از بازیگران عمده از منظر استراتژیک و اقتصادی در منطقه خزر محسوب می‌گردد. منطقه نفوذ ایالات متحده در این حوزه در آینده گسترش خواهد یافت، اتحاد شوروی پس از فروپاشی و فقدان وضعیت ابرقدرتی برای روسیه، نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل ایفا نماید. سرزمینهای باقی مانده از اضمحلال شوروی ادعاهای خود را مطرح نموده و نیز حقوق دوجانبه بین کشورهای جدیدالاستقلال دو به دو رقابت‌ها و تنش‌هایی را بروز می‌دهد. روسیه فعلی به واسطه محنت‌های اقتصادی و ضعف دولت، موقعیت اقتدار و سلطه سابق خود را از دست داده است. علاوه بر این، دولت‌های ساحلی از منافع ملی خود دفاع نموده و به این منظور به انعقاد پیمان‌ها و موافقت‌نامه‌های گروهی می‌پردازند.

از طرف دیگر، برخی اوقات این پیمان‌ها دیرپا نیستند و مستعد فروپاشی می‌باشند چنانچه یک شریک دیروز به سادگی به یک رقیب امروز مبدل می‌گردد.

به‌واسطه محصور بودن در خشکی، کشورهای آسیای مرکزی به غرب و دیگر کشورهای صنعتی وابسته بوده و جهت توسعه منابع، احداث تأسیسات نقل و انتقال گاز و تجارت ناگزیر به داشتن روابط نزدیک با غرب می‌باشند. همان‌طور که ذکر شد تنزل شرایط زیست‌محیطی یکی از مشکلات مطرح در منطقه خزر بوده و نه کشورهای خزر با یکدیگر متحد می‌باشند و نه منابعی در اختیار دارند تا با تهدید آلودگی و عدم مدیریت منابع به‌طور صحیح و همه‌جانبه مقابله نمایند. همکاری منطقه‌ای ضعیف راهگشای واقعی برای حل انبوهی از مشکلات اجتماعی، اقتصادی، نژادی و امنیتی نبوده است. به استثنای روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، دیگر اعضای CIS کمتر درگیر مباحث مربوط به منطقه خزر می‌باشند. حتی اوکراین که به‌طور سنتی یکی از بزرگترین مشتریان نفت حوزه خزر می‌باشد سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته است. اوکراین نه فقط فاقد منابع نفت و گاز می‌باشد بلکه همچنین نگران درگیر شدن در نزاع‌های کشورهای منطقه خزر است.

روسیه، آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و چین پنج قطب و بازیگر اصلی در جهان می‌باشند. این پنج قدرت فعالانه در منطقه در آنچه که «بازی بزرگ جدید»^۱ خوانده می‌شود ایفای نقش می‌نمایند. در این منطقه جمهوری اسلامی ایران سعی در ایجاد پیوندهای اقتصادی و فرهنگی با کشورهای منطقه خزر دارد؛ در حالی که پاکستان و هندوستان مشتاقانه منتظر تغییر وضعیت افغانستان و بخار شدن جو سنگین این کشور می‌باشند تا در آنجا مستقر گردند. به‌نظر می‌رسد که نیروهای همکاری و بحران تصادفاً و به موازات یکدیگر در منطقه با هم تلاقی می‌نمایند. با وجود چنین رویدادهایی پدیده مدرنیزه کردن و تجدید در جمهوری‌های جدیدالاستقلال به‌طور

1. The «New Great Game»

روزافزونی از طرف نیروهای داخلی و خارجی فعال در منطقه با یکدیگر جوش خورده و جایگیر شده‌اند.

روندهای مدرنیزه شدن در آسیای مرکزی ممکن است متوقف شود یا در جهت عکس عمل نماید و صرفاً با طی مسیرهای دواير ریتمیک به مکانهای اولیه خود بازگردند. رهبری کمونیست فعلی منطقه، پس از اتمام زمامداری احتمالاً قدرت را به رهبری ملی‌گرا واگذار می‌کند که این امر به معنای ایستادگی بیشتر و سرسختانه‌تر در مقابل روسیه و برخی قدرتهای غربی است.^(۵) کشف نفت و گاز و احداث خطوط لوله یک شمشیر دولبه می‌باشد.

چنانچه پارادایم توسعه پایدار و فعالیتهای اقتصادی دنبال شود می‌تواند موجب رشد اقتصادی و افزایش ثروت گردد و در صورت دوم ممکن است به بروز عدم تجانس‌ها و اختلافات بین ملیت‌ها و مناطق منجر گردد. چون کشورهای جدیدالاستقلال آسیای مرکزی نه به لحاظ انقلاب و نه به جهت روند طبیعی لیبرالیسم به وجود آمده‌اند لذا اختلافات، تضادها و عدم تجانس‌ها در مقابل آنها مطرح است. رهبری کشورهای آسیای مرکزی لازم است از تجربیات تجددگرایی کشورهای در حال توسعه درس گرفته استفاده نماید. با نگاهی انتزاعی و در بلندمدت کشورهای آسیای مرکزی احتمالاً خواهند توانست مسیر شایسته و مناسب پیشرفت خود را پس از یادگیری آموزه‌های صحیح یافته و به رشد اقتصادی قابل توجه دست یابند. زمان نشان خواهد داد که این کشورها قربانی روند جهانی شدن می‌گردند یا این نیروها را بر طبق منافع ملی خود مهار می‌نمایند. چنانچه روندهای تجددگرایی به‌طور مناسب و بر مبنای اصول معینی کنترل نگردند احتمالاً متضمن بحران‌ها و تنش‌های اجتماعی خواهند بود که ثبات جمهوری‌های آسیای مرکزی را متزلزل خواهد نمود.

عامل دیگری که با روند توسعه برخورد می‌نماید درک جغرافیایی آنها از هویت می‌باشد.

می‌توان مطرح کرد آیا جمهوری‌های جدیدالبنیاد آسیایی هستند یا اروپایی؟ «باورینگ»^۱ پیشنهاد می‌کند این بخش از جهان (قفقاز و آسیای مرکزی) در واقع می‌بایست «اوراسیای مرکزی»^۲ نامیده شود.^(۶) برطبق نظر وی، بخشی از این سرزمین پیوندهای فرهنگی و تاریخی قوی با سرزمین‌های اسلاو دارند که در شرق و غرب آسیای مرکزی واقع می‌باشند؛ در حالی که بخشهای جنوبی و جنوب شرقی آسیای مرکزی پیوندهای نزدیک‌تر با «ایران» و «فرهنگ و هویت ترک» دارند.

بُعد دیگر، مسأله اهمیت میزان فواصل و حمل‌ونقل در منطقه در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی و ترتیبات امنیتی است. با وجود اینکه چین در ۱۶۰۰ کیلومتری غرب آلمانی واقع است مسافت به فرانکفورت و لندن نسبت به سفر به هنگ‌کنگ و توکیو بسیار سهل‌تر می‌باشد؛ این امر تسهیلات و امکانات موجود و در دسترس را نمایان می‌سازد. بیشتر کشورهای آسیای مرکزی اعضای جدید سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان آتلانتیک شمالی می‌باشند و ملزم به رعایت سیاست‌های این سازمان‌ها هستند. احتراز از بروز بحران و مدیریت صحیح بحران‌ها و تنش‌های اجتماعی به‌منظور تشویق سرمایه‌گذاری و حمایت از بازرگانی و صدور انرژی نیاز مبرمی است که به آن مبادرت می‌گردد. قفقاز شمالی یک منطقه پیچیده نژادی و مذهبی می‌باشد؛ از طرف دیگر، این آشفتگی و آشوب، فضای منطقه قفقاز جنوبی را نیز مسموم و ملتهب می‌سازد.

ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای مشتمل بر دولتهای ترک زبان آسیای مرکزی از قبیل BSSC و GUUAM و ECO به جهت فعالیت‌های عملی هنوز در مراحل اولیه می‌باشند چراکه طبیعتاً از لحاظ اجرای کارهای گروهی سست و غیرجدی هستند. اوکراین به‌عنوان یک عضو از گوام مشتاق است تا به عنوان یک کشور کلیدی از جهت حمل و نقل قلمداد گردد. موقعیت

1. Bowring

2. Central Eurasia

جغرافیایی دسترسی به منطقه دریای آرف قفقاز، برگ برنده محکمی جهت حمل و نقل نفت و ارائه تسهیلات محسوب می‌شود. پیمان شانگهای - پنج (روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) تلاشی از طرف چین و روسیه برای مقابله با حضور آمریکا در منطقه و تشریک مساعی در مسایل اقتصادی و دفاعی است. پیمان شانگهای - ۵ پس از نشست خود در دوشنبه در تاریخ جولای ۲۰۰۰ طی اعلامیه‌ای بر علیه تعدیات مرزی ناشی از افراط‌گرایی اسلامی، افراط‌گرایی مذهبی و قاچاق مواد مخدر قویاً موضع گرفت و آن را محکوم نمود.^(۷) در حالی که اسلام کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان به عنوان عضو ناظر در نشست مذکور شرکت نمود پذیرش اعضای جدید برای ورود به سازمان مطرح گشت. نهاد امنیتی - سیاسی دیگر، کنفرانس تعامل و تدابیر اعتمادسازی در آسیا^۱ می‌باشد که در سال ۱۹۹۶ به ابتکار نظربایف رئیس‌جمهوری قزاقستان ایجاد شد.^(۸)

پیروزی ولادیمیر پوتین به عنوان دومین رئیس‌جمهوری روسیه در مه ۲۰۰۰ عموماً با استقبال رهبران کشورهای آسیای مرکزی مواجه شد. از طرفی آنها نگران دستور کار، بیانات و رویه وی مرتبط با میهن پرستی افراطی او در چین و قفقاز بودند. قبل از آن، دیدارهای رئیس‌سازمان سیا، رئیس اف. بی. آی. از منطقه و ملاقات با رؤسای جمهور کشورهای آسیای مرکزی اهمیت روزافزون منطقه را نشان می‌دهد. دیدگاه پوتین در مورد کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز حضور سربازان روسی را در این جمهوری‌ها مشکل‌تر ساخته است؛ چنانچه این امر با بروز جنگ‌های داخلی در این جمهوری‌ها و تکیه بر نفت و خطوط لوله در منطقه ارتباط مستقیم دارد.^(۹)

در منطقه، برتری اساسی از آن کشورهایی است که به سمت قطع وابستگی‌ها نسبت به روسیه در تلاشند و پیوسته می‌کوشند اقتدار تسلط و حکمفرمایی روسیه را کاهش دهند. در

1. The Conference of Interaction and Confidence Building Measures in Asia (CICA)

مقابل، کشورهایی نیز هستند که همچنان در مدار روسیه باقی مانده‌اند. قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان از نوع اخیرند. ترکمنستان و ازبکستان سعی در اتخاذ سیاست‌های مستقل می‌باشند. اسلام‌کریم اف رئیس‌جمهور ازبکستان (پرجمعیت‌ترین کشور آسیای مرکزی) کشور خود را به عنوان یک «دولت خط اول»^۱ توصیف نموده است.^(۱۰) ازبکستان روابط دوستانه خود را با دیگر دولت‌های هم‌نظر خود چون اوکراین و ارمنستان گسترش داده است. علاوه بر این، هدف همگرایی بیشتر کشورهای CIS از طرف ازبکستان قویاً تهدید می‌گردد؛ به‌ویژه اینکه ازبکستان شرکت در انجمن پارلمان‌های کشورهای CIS (سپتامبر ۱۹۹۷) را معلق گذارده در آن شرکت ننمود؛ همچنین از پیوستن به اتحادیه بازرگانی CIS امتناع کرده به تجدید موافقتنامه امنیت دسته‌جمعی کشورهای CIS پاسخ منفی داد (اوایل ۱۹۹۹). اقدام اخیر جمهوری آذربایجان و ارمنستان را جسارت بخشید تا همان مخالفت را در قبال حفظ موقعیت آسیب‌پذیرشان در مقابل روسیه ابراز دارند. خارج از چارچوب CIS، روابط ازبکستان با ناتو، آلمان و به‌ویژه آمریکا در حال گسترش و توسعه است. ازبکستان از گسترش ناتو به سوی شرق حمایت نموده در حالی که کشورهای حوزه بالتیک در جهت پیوستن به ناتو نیز قدم بر می‌دارند. همراه با ترکیه و اسرائیل، ازبکستان از تمامی کنش‌های ایالات متحده در خاورمیانه در قبال ایران و عراق دفاع می‌کند. در داخل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بعضی از پیمان‌های شکل گرفته سست و یا با انطباق شامل کشورهای ذیل می‌باشند: اول، روسیه، روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان. دوم، گوام (گرجستان، اوکراین، ازبکستان، جمهوری آذربایجان و ملداوی) که با تقویت بیشتر CIS به‌منظور دخالت در حاکمیت جمهوری‌ها مخالفت می‌کند. همگی اعضای گوام دارای جنبش‌های تجزیه‌طلب ناسیونالیستی می‌باشند که از حمایت روسیه بهره‌مند هستند. از سال ۱۹۹۷، اعضای گوام متعهد به گسترش همکاری‌ها بین یکدیگر شدند. در سال

۱۹۹۸، یک گردان حافظ صلح تحت حمایت سازمان ملل متحد به منظور تضمین امنیت صادرات نفت از طریق خطوط لوله جمهوری آذربایجان تشکیل و اعزام شد. در سپتامبر ۱۹۹۸، در مورد همکاری بین سربازان مرزی توافق شد.

در زمینه همکاری اقتصادی، اوکراین و ملداوی علاقه‌مند به ایفای نقشی جهت صدور نفت خزر از طریق دریای سیاه به اروپا هستند در حالی که گرجستان و جمهوری آذربایجان یک «پل» که کشورهای قفقاز را به اروپا (در بیش از یک حالت) متصل می‌کند را شکل می‌دهند. طرح بالا نقش راهنما در دایر شدن دوباره «جاده ابریشم» از اروپا به آسیا- پروژۀ ترانسیکا^۱ - که مسیرهای جدید و جایگزین نسبت به مسیرهای موجود روسی ارائه می‌دهد را ایفا می‌کند. در این رابطه موافقتنامه‌های دوجانبه بسیاری امضا می‌گردند.

جمهوری آذربایجان به عنوان قدرت سیاسی و اقتصادی جدید منطقه دریای خزر می‌تواند از ورود ارمنستان به گوام ممانعت نموده و با همکاری ترکیه و گرجستان محدودیت این جمهوری را افزون نماید. چون ارمنستان و ایران از عضویت در این پیمان محرومند گرجستان به لحاظ غیبت این دو کشور و به علت پروژۀ باکو - جیحان از موقعیت بهتری برخوردار است. لذا، گرجستان منفعت بیشتر در ممانعت از حضور ارمنستان دارد، به طوری که مسیر حمل و نقل مناسب برای بسیاری پروژه‌ها از جمهوری آذربایجان به ترکیه مطرح می‌گردد.

از سوی دیگر، طرح خط لوله گاز از ایران تا ارمنستان که مقام‌های دو کشور به اجرای آن علاقه‌مندی نشان داده‌اند مورد بررسی مسئولان دو کشور است؛ شورای اروپا نیز از این طرح پشتیبانی می‌نماید. همچنین شرکت «گاز پروم» روسیه می‌خواهد در اجرای این طرح برای خود سهم بگیرد. اوکراین و ترکمنستان نیز به اجرای این طرح علاقه‌مندی زیاد از خود نشان داده‌اند. زیرا قرار است گاز ترکمنستان از طریق این مسیر به ارمنستان صادر شود. این در حالی است که

اوکراین می‌خواهد خط لوله گاز ایران را از طریق ارمنستان به دریای سیاه تا شبه جزیره «کرنی» اوکراین امتداد دهد. به گفته کارشناسان اجرای این طرح پیش از همه برای پیشرفت اقتصادی ایران سودمند است و می‌تواند ایران را از انزوای بازار جهانی گاز بی‌نیاز کند.

در آوریل ۱۹۹۹، ازبکستان به مناسبت پنجاهمین سالگرد ناتو به گوام پیوست. این امر اهمیت دارد که اعضای گوام واشنگتن را انتخاب می‌کنند که این تشکل نهادینه شده و رسمیت پیدا نماید. جمهوری آذربایجان به ریاست سازمان برگزیده شد و نام GUAM به GGUAM تغییر پیدا نمود. بنابراین، در حال حاضر در واقع CIS به دو گروه اصلی تقسیم شده است: کشورهای هوادار روسیه در CIS و کشورهای هوادار غرب در GGUAM که در واقع سازمان اخیر برای خنثی نمودن نفوذ سیاسی روسیه در کشورهای عضو آن ایجاد شده است. در قفقاز، با انعقاد پیمانهای جدید می‌توان گفت شبکه جدیدی از مناسبات و روابط بین کشورها در حال ظهور و تکمیل است. تقدم و برتری غرب صنعتی شده همیشه به واسطه مبادله و انتقال منابع طبیعی و مواد خام شرق به غرب بوده است. در حالی که قرن ۱۷ قرن زغال سنگ، قرن ۲۰ قرن نفت بودند ممکن است قرن ۲۱ قرن گاز طبیعی به عنوان اصلی‌ترین ماده انرژی را باشد. به واسطه تحولات سیاسی-اقتصادی، پیمان‌های جدید و قدیم بین کشورها منعقد می‌شوند؛ اما مهمتر آنکه این پیمان‌های جدید بین دولتها ممکن است متضمن علایق و پیوندهای داخلی در مورد موضوعات معین باشند.

این مسایل سمت و سو و مسیر تغییرات آشکار در منطقه را مشخص می‌نماید که یک تغییر پیچیده، پویا، مبهم و قابل چالش جهت مطالعه محققان مسایل آسیای مرکزی فراهم می‌آورد.

در بلندمدت و با نگاه به روند احتمالی رویدادهای منطقه خزر در آینده می‌توان گفت دو امکان پیش روست: همکاری گسترده براساس حقوق بین‌الملل یا پیمان‌های مبتنی بر قدرت

سیاسی بین کشورهای مشخص. به نظر گرنوت ارلر^۱ رئیس فراکسیون SDPG مجلس فدرال آلمان^۲، موقعیت و شرایط در منطقه آسیای مرکزی و خزر می‌بایست به‌عنوان یک «طرح هدایت جهانی»^۳ جهت «سیاست بازدارندگی مبتنی بر حفظ صلح»^۴ تلقی گردد.^(۱۱)

یادداشت‌ها

1. Richard M. Auty, *Economic Development and Industrial Policy*, (London/New York: Mansell, 1994), p.7 & p.23.
2. Terry Adams, "Caspian Oil Realities", (London: The Royal Institute of International Affairs), *Briefing Paper*, No.23, September 2001, p.1.
3. *Ibid.*
4. Terry Adams, "The Bergedorf Forum", *op.cit.*, p.155.
5. Cassandra Cavenaugh, "The iron hands of Central Asia", *The News*, 3 August 2000, p.24.
6. Bowring, *op.cit.*
7. Afzaal Mahmood, "Great game' of another kind, *Dawn*, Karachi, 15 July 2000, p.13.
8. Maqsd U.Nuri, "CICA: problems and prospects", *The Frontiers Post*, Peshawar, 19 and 20 July, 2000. p.7.
9. Henry Kissinger, "Clinton's journey to Moscow", *Los Angeles Times*, *Dawn*, 13 May, 2000, p.12.
10. Islam Karimov, *Uzbekistan on the Threshold of the Twenty-first Century: Challenges to Stability and Progress*, (Richmond: Curzon Press, 1997), p.12.
11. "The Bergedorf Forum in Baku", *op.cit.*, p.123.

به نقل از:

1. Gernot Erler

2. Bundestag

3. Global Pilot Project

4. Preventive Peace Policy